

ایران و تمدن ایرانی

در گفت و گو با پروفسور ریچارد فرای

دکتر خیراندیش: جناب پروفسور فرای ضمن تشکر از قبول این دعوت و تبریک به خاطر دریافت جایزه موقوفات افشار، برای شروع صحبت این موضوع به ذهن می‌رسد که در آثار شما بیشتر تمرکز روی دوره‌ای است که تمدن ایرانی یک‌کششی به سمت شرق خود دارد و شاید بتوان گفت که در یک دوره طولانی ایرانی‌ها کششی به سمت غرب داشتند. یعنی دولت‌های هخامنشی، اشکانی و ساسانی تلاش می‌کردند که به مدیترانه برسند ولی از یک دوره مشخصی مثل دوره اسلامی به سمت شرق کشیده می‌شوند و این شاید به لحاظ وقایع‌نگاری و رخدادهای سیاسی پدیده‌روشنی باشد. حال این سؤال مطرح است که استقرار تمدن ایرانی در شرق آیا به معنای تداوم تمدن ایرانی در یک بستر جدید است یا ورود به یک مرحله جدید از تاریخ خویش، آن هم در انطباق با شرایط جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی شرق ایران است؟

پروفسور فرای: از دو هزار سال قبل و یا حتی بیشتر مرکز ایران در شرق بوده است یعنی مرکز تمدن ایران مخصوصاً پس از ورود اسلام در آسیای مرکزی بوده است. وقتی اعراب به ایران آمدند و مردم اسلام را قبول کردند، برخی از زرتشتیان همچنان بردین خود باقی ماندند و میراث گذشتگان خود را حفظ کردند ولی آن‌هایی که اسلام آوردند در واقع به میراث گذشتگان خود پشت کردند. ارتش اعراب که به سمرقند و بخارا رفت فارسی زبان بود چون بیشتر آن‌ها را موالی تشکیل می‌دادند. در قرن اول اسلامی سمرقند و بخارا یک نوع مرکزیت دینی داشتند و از ادیان مختلفی چون زرتشتی،



اشاره:

پروفسور ریچارد فرای، ایران‌شناس شهیر و برجسته آمریکایی در تیرماه سال جاری برای دریافت جایزه ویژه بنیاد موقوفات افشار، به ایران آمدند. چند روز بعد از برگزاری اهداء جایزه در بنیاد مزبور، جناب پروفسور فرای دعوت کتاب ماه تاریخ و جغرافیا را برای انجام گفت‌وگو پذیرفتند. گفت‌وگو در بعدازظهر روز ششم تیرماه ۱۳۸۳ در دفتر کتاب ماه تاریخ و جغرافیا با حضور آقایان دکتر خیراندیش، دکتر صفت‌گل، دکتر صالحی و جعفری مذهب صورت‌گرفت که متن آن را ملاحظه می‌فرمایید.

دکتر خیراندیش:
 با وجود اینکه در سده‌های
 نخستین اسلامی مرکزیت
 سیاسی در شام و بین‌النهرین
 عراق بوده و سیل ثروت هم به
 همان جا منتهی شده است با
 این حال به دلیل تحول
 جمعیتی که به سمت شرق
 ایران صورت گرفته است و
 علیرغم موقعیت برتر
 اقتصادی و سیاسی
 بین‌النهرین و شام،
 فرهنگ‌سازی و مرکزیت
 تمدنی مفهوم خراسانی دارد
 و این امر در دست ایرانیان
 بوده است



فرهنگ شد. آنچه که باعث ماندگاری تمدن ایرانی در طول هزاران سال شد فرهنگ ایرانی بود. حتی پس از ورود اسلام نه تنها این فرهنگ ایرانی حفظ شد بلکه در زمینه علوم اسلامی هم ایرانیان سرآمد شدند.

دکتر خیراندیش: با وجود اینکه در سده‌های نخستین اسلامی مرکزیت سیاسی در شام و بین‌النهرین عراق بوده و سیل ثروت هم به همان جا منتهی شده است با این حال به دلیل تحول جمعیتی که به سمت شرق ایران صورت گرفته است و علیرغم موقعیت برتر اقتصادی و سیاسی بین‌النهرین و شام، فرهنگ‌سازی و مرکزیت تمدنی مفهوم خراسانی دارد و این امر در دست ایرانیان بوده است. نظر شما در این مورد چیست؟

پروفیسور فرای: من نمی‌گویم که به زبان سریانی و آرامی فرهنگ و ادبیاتی وجود نداشته است. وقتی که پیامبر (ص) برای تجارت به شام رفت در آن جا به زبان آرامی تکلم می‌کردند نه به زبان عربی. اینکه گفته می‌شود اعراب آمدند در حالی که در دستان خود شمشیر و قرآن داشتند و گفتند اگر اسلام نیاورید کشته می‌شوید غلط است و در هیچ منبعی چنین چیزی نوشته نشده است.

در بین‌النهرین و شام مثل فارس و ری بین کسانی که اسلام قبول کردند و کسانی که به دین خود باقی ماندند تفاوت وجود داشت. در آن زمان زبان یونانی مثل لاتین بود و عربی مثل یونانی و لاتین زبان بین‌المللی شد و اینکه گفته می‌شود زبان عربی را اعراب به اسلام دادند درست است. زبان عربی زبانی بسیار غنی است.

مسیحی و بودایی و... افرادی در آن جا ساکن بودند و یک اجتماع آزاد وجود داشت. در این دوشهر بیشتر تجار سکونت داشتند و چون تجار هم معمولاً به دور از تعصبات مذهبی بودند، از ادیان مختلف مردم کنار همدیگر زندگی می‌کردند. ادبیات فارسی جدید در سمرقند، بخارا، خوارزم و بلخ رواج یافت و در آسیای مرکزی ادبیات فارسی که به حروف عربی نوشته می‌شد ایجاد شد مثل زبان اردو که در حیدرآباد شروع شد. وقتی مغولان به جنوب یعنی دکن و حیدرآباد رفتند آن جا زبان اردو شکل گرفته بود. در دوره ساسانیان وقتی اعراب از دجله و فرات گذشتند ساسانیان گفتند تایی‌ها آمدند و در متون سغدی می‌بینیم که نوشتند تا جیک‌ها آمدند یعنی اعراب حمله کردند.

دکتر خیراندیش: شما در گذار از ایران باستان به دوره اسلامی به یک تحرک جمعیتی از نواحی غربی ایران به سمت نواحی شرقی ایران اشاره می‌کنید که این تحول، تحرک و جابجایی جمعیتی سبب شکل‌گیری شرایط جدید تمدنی و فرهنگی از ایران در آسیای میانه شده است. شما که همواره بروجه استمراری تمدن ایرانی تأکید می‌کنید، در این انتقال تمدنی و جابجایی جمعیتی آن، عنصر اصلی که تداوم هویت ایرانی را در خود منعکس نموده، کدام بوده است؟ منظور آنکه مشخصه اصلی ایرانیت که تداوم پیدا کرده است چیست؟

پروفیسور فرای: اسلام در سرزمین اعراب به وجود آمد ولی در واقع اسلام در ایران رشد و نمو پیدا کرد و بسیاری از دانشمندان اسلامی، «ایرانی» بودند. در ایران، خراسان بزرگ مرکز علم و



پروفسور فرای:
اسلام در سرزمین
اعراب به وجود آمد ولی
در واقع اسلام در ایران
رشد و نمو پیدا کرد و
بسیاری از دانشمندان
اسلامی، «ایرانی»
بودند.

دکتر خیراندیش: با وجود اینکه در مورد نقش و جایگاه قسمت غرب آسیا و آسیای مقدم از جهات مختلف سیاسی و اداری و اقتصادی آن در قرون اولیه اسلامی جای انکار نیست ولی بسیاری از کتاب‌های مشهور به زبان عربی مثل صحیح بخاری، صحیح مسلم و برخی از کتاب‌های نجومی و آثار فلسفی افرادی مثل فارابی، بیرونی یا ابن سینا و کتب حدیثی در شرق ایران شکل گرفت و شرق ایران در شکل‌گیری تمدن ایران پس از اسلام و به طور کلی تمدن اسلامی نقش مهمی داشت. حال این سؤال مطرح است که در چنین جایی تمدن ایرانی و اسلامی با تمدن‌های بزرگ هند، چین و یک حوزه اجتماعی بزرگ مثل ترکان هم نشین بوده است. آیا تمدنی که در این مرحله از رشد رسید متأثر از تمدن‌های اطراف خود بوده است؟

پروفسور فرای: اواخر دوران ساسانی چین و ایران دو مدنیت بزرگ بودند که چه در زمینه سیاست و چه در زمینه فرهنگ و علم و هنر قوی بودند. در امپراتوری روم در اواخر قرن دوم میلادی و اوایل قرن سوم میلادی مردم به ملیت رومی خود بسیار افتخار می‌کردند ولی رفته رفته پس از پا گرفتن دین مسیحیت، هویت رومی جای خود را به هویت مسیحی داد و در امپراتوری روم مدارای کمی نسبت به این دین جدید وجود داشت و این وضعیت ادامه داشت تا وقتی که مسیحیت دین رسمی امپراتوری روم گشت. در ایران دوره ساسانی هم شاپور دوم فرمانی صادر کرد مبنی بر این که باید یک تاریخ ایرانی و یک دین رسمی وجود داشته باشد و این دین رسمی زرتشتی بود. از این زمان به بعد نام‌های زرتشتی که در اوستا وجود داشت رایج می‌شود و تاریخ دوره‌های قبل مثل هخامنشی‌ها به فراموشی سپرده می‌شود. در دوره هخامنشی قانون و حقوق مصریان زیر نظر روحانیون بود. داریوش فرمان داد که مصریان قوانین خود را جمع‌آوری نمایند و این حکم را برای تمام امپراتوری هخامنشی اجرا نمود. میان اهالی سامی زبان مثل عبری، آکادی و سریانی‌ها یک کلمه مشترک برای مذهب و قانون استفاده می‌شد که آن «دین» بود. ولی ایرانیان یک کلمه دیگر یعنی «داد» را ایجاد کردند. این حائز اهمیت بسیار بوده است. ایرانیان اسلام را از یک دینی که متعلق به اعراب بود تبدیل به یک دین بین‌المللی نمودند.

دکتر صفت گل: دکتر خیراندیش موضوع مهمی را برای تاریخ ایران و رویکردهای تاریخ‌نویسی یک قرن اخیر برای ما بازگو کردند به نظر من به این موضوع از دو منظر می‌توان توجه کرد:

اول آنکه دلایل بی‌توجهی به تحقیقات مربوط به تاریخ شرقی ایران را از زمان شروع تحقیقات ایران‌شناسی جستجو کنیم و ببینیم چرا از قرن ۱۹ که مطالعات ایران‌شناسی رونق گرفت، توجه

بیشتر مورخین به نواحی مرکزی و غربی ایران معطوف شده است و سال‌ها بعد به شرق توجه شده است.

دوم آنکه وقتی تاریخ قرون اولیه اسلام را بررسی می‌کنیم در می‌یابیم که تقریباً درست پس از انتقال جامعه ایرانی از دوره ساسانی به دوره اسلامی به سرعت شرق ایران مرکز شکوفایی فرهنگ، زبان و تمدن ایرانی می‌شود و خود این نکته قابل توجه است که چه ظرفیت‌هایی در شرق ایران وجود داشته است که موجب شکوفایی فرهنگ و تمدن ایران در این قسمت شده است؟ من حدس می‌زنم که این نوعی تجدید خاطره قدیمی جامعه ایرانی است. به عبارت دیگر در طول تاریخ دوره ایران قبل از اسلام دولت‌های قبل از اسلام هم اطلاعات مربوط به شرق ایران را خیلی اجازه انعکاس نمی‌دادند و ساسانیان هم بیشتر به مسائل غرب ایران توجه داشتند. در نتیجه ما اطلاعات مربوط به شرق ایران را در منابع ساسانی به روشنی نمی‌بینیم. پس این سؤال مطرح می‌شود که آیا شرق ایران در دوره طولانی حکومت ساسانی فارغ از مراکز آموزشی و تمدنی بوده است؟ من گمان می‌کنم یکی از دلایل ظهور سریع و پررنگ مراکز تمدنی در شرق ایران استمرار سنت فرهنگی تمدنی ایران پیش از اسلام است که در شرق ایران موجود بوده است و در دوره انتقال به دوره اسلامی این ظرفیت با انرژی جدیدی تحت حاکمیت جدید خود را ظاهر می‌سازد. به نظر من بین تاریخ قدیم شرق ایران با فعالیت فرهنگی شرق ایران در دوره اسلام پیوستگی وجود دارد و سر و کار داشتن با حوزه‌های تمدنی بزرگی مثل چین و هند و وجود ارتباط فرهنگی مداومی که بین ایران و چین بوده به غنای فرهنگی شرق ایران در دوره قبل از اسلام و قرون اولیه اسلامی کمک کرده است و شاید بر اثر سیاست‌های دولت ساسانی برای مدت‌های مدیدی آگاهانه و یا بر اثر دست‌رفتن اسناد و مدارک نتوانست در منابع و گزارش‌های تاریخی تجلی یابد. در نتیجه امروزه تحقیق راجع به زمینه‌های غیر اسلامی این شکوفایی مشکل است. نظر شما در این مورد چیست؟

پروفسور فرای: استادان و ایران‌شناسان اروپایی ابتدا به دنبال بررسی موقعیت زرتشتیان در هند بودند و کتاب زند اوستا را پیدا کردند و دریافتند که زرتشت نام یکی از پیغمبران قدیمی ایران بوده است. ایرانیانی که به هند می‌رفتند در پاسخ به این سؤال که از کجا آمدید؟ می‌گفتند از ایران و یج یعنی آسیای مرکزی و این نشان می‌دهد که ایرانیان هویت خود را در آسیای مرکزی جستجو می‌کردند. تجارت در دوره ساسانی موقعیت عجیبی یافت. پیش از ساسانیان در دوره یونانی‌ها و مخصوصاً در دوره اشکانی‌ها راه



ا بریشم به چین کشف شد و یک تجارت بین‌المللی ایجاد شد و ایرانیان کالا‌های خود را به چین بردند. روابط گسترش یافت و همراه با تجارت، علم و فرهنگ و دین هم منتقل شد. شهرهای آسیای مرکزی مثل شهرهای یونانی دریافتند که روابط تجاری مهم است. خوارزمیان به ولگا و بالتیک رفتند و شمار زیادی از آثار ایرانیان و صنایع دستی آن‌ها در شمال روسیه و چین پیدا شده است. این نشانه وجود تجارت بین ایران با این مناطق بوده است. سغدیان به چین می‌رفتند و با چین رابطه تجاری داشتند. تا ۵۰ سال قبل ما هیچ گونه اطلاعی راجع به کوشانی‌ها نداشتیم ولی حالا به کمک باستان‌شناسان می‌دانیم که یک فرهنگ و تمدن ایرانی شرقی مثل ساسانیان بوده است. تا ۵۰ سال قبل ما متون نداشتیم چون در هجوم اقوام مختلف، مدنیت‌های موجود در سمرقند و بخارا آسیب دیدند و از بین رفتند. امروزه باستان‌شناسان یک مدنیت عالی و مهم از لحاظ تجاری را در سمرقند و بخارا یافته‌اند. تاجری که پیش از مغولان زندگی و تجارت می‌کرده، در مرو ساکن بوده است، یک انبار کالا در ولگا و یکی در گجرات داشته و به مبادله کالا می‌پرداخته و این نشان دهنده حجم بالای تجارت در منطقه بوده است. یونانیان و اسکندر و سپس سلوکیان در افغانستان شمالی و در تاجیکستان و ازبکستان مرکزی از سربازان را ایجاد کردند چون به اهمیت تجارت پی بردند و با این کار خود فرهنگ یونانی را به آن جا بردند.

ا بریشم به چین کشف شد و یک تجارت بین‌المللی ایجاد شد و ایرانیان کالا‌های خود را به چین بردند. روابط گسترش یافت و همراه با تجارت، علم و فرهنگ و دین هم منتقل شد. شهرهای آسیای مرکزی مثل شهرهای یونانی دریافتند که روابط تجاری مهم است. خوارزمیان به ولگا و بالتیک رفتند و شمار زیادی از آثار ایرانیان و صنایع دستی آن‌ها در شمال روسیه و چین پیدا شده است. این نشانه وجود تجارت بین ایران با این مناطق بوده است. سغدیان به چین می‌رفتند و با چین رابطه تجاری داشتند. تا ۵۰ سال قبل ما هیچ گونه اطلاعی راجع به کوشانی‌ها نداشتیم ولی حالا به کمک باستان‌شناسان می‌دانیم که یک فرهنگ و تمدن ایرانی شرقی مثل ساسانیان بوده است. تا ۵۰ سال قبل ما متون نداشتیم چون در هجوم اقوام مختلف، مدنیت‌های موجود در سمرقند و بخارا آسیب دیدند و از بین رفتند. امروزه باستان‌شناسان یک مدنیت عالی و مهم از لحاظ تجاری را در سمرقند و بخارا یافته‌اند. تاجری که پیش از مغولان زندگی و تجارت می‌کرده، در مرو ساکن بوده است، یک انبار کالا در ولگا و یکی در گجرات داشته و به مبادله کالا می‌پرداخته و این نشان دهنده حجم بالای تجارت در منطقه بوده است. یونانیان و اسکندر و سپس سلوکیان در افغانستان شمالی و در تاجیکستان و ازبکستان مرکزی از سربازان را ایجاد کردند چون به اهمیت تجارت پی بردند و با این کار خود فرهنگ یونانی را به آن جا بردند.

دکتر صفت گل: آیا تحقیقات شما ممکن است این نظریه را تأیید نماید که دلیل شکوفایی تمدنی شرق ایران در دوره اولیه

دکتر صفت گل: اسلام به سایر نقاط هم رفت ولی در شرق ایران خیلی شکوفایی دیده نشد و ورود اسلام به نواحی مختلف نتایج مختلفی داشت.

پروفیسور فرای: اگر به نقاط سرحدی نگاه کنیم درمی‌یابیم که در نقاط سرحدی همواره مدارا وجود داشته است. وقتی یک مملکت دین رسمی را پذیرفت روی آن تعصب پیدا می‌کند و ناخودآگاه زور هم اعمال می‌شود. در کاشغر وقتی اسلام و بودایی همراه هم‌دیگر وجود داشتند یک ادبیات خاصی به وجود آمد. نقاط سرحدی همیشه آزاد بودند و در آنها یک نوع مدارا رایج بوده است.

آقای جعفری مذهب: همان طور که مطلع هستید در عرض ۱۰ سال گذشته باستان‌شناسان به دنبال حفاریاتی که در ترکستان چین داشتند یک سری آثار ایرانی پیدا کردند و مومیایی‌هایی را کشف کردند که ظاهراً آریایی و هند و اروپایی هستند. یا در جنوب ختن پارچه‌های ایرانی و سکایی یافت شده است و این بیانگر آن است که قبل از حضور چینی‌ها در ترکستان، آریایی‌ها و اروپایی‌ها به آن جا



آندرانوما پیدا شده است و گمان می‌رود که اینجا مرکز ایران ویج بوده باشد. در مغولستان غربی امروزی نیز اجساد سکاها و اروپاییان در حفاریات باستان شناسان پیدا شده است و در مغولستان شرقی اجساد مغولان پیدا شده است. به نظر من لشکر اعراب زبان فارسی را به تاجیکستان بردند و زبان تاجیکی از لهجه فارسی است ولی روس‌ها نپذیرفتند و زبان تاجیکی را زبان اصلی تاجیکستان می‌دانند.

دکتر صالحی: جناب پروفیسور شما مقاله‌ای دارید با عنوان «رنسانس جدید ایرانی در غرب ایران» که در یادنامه هامیلتون گیپ چاپ شده است. در آن مقاله اظهار داشته‌اید که جنبش ادبی شرق ایران در طول قرون اولیه وقتی به غرب می‌رود تبدیل به جنبش فکری می‌شود. سؤال این است که چرا این جنبش وقتی از شرق به غرب می‌رود تبدیل به جنبش فکری می‌شود؟ در قرن پنجم هجری قمری علمای بزرگی در مرکز ایران یعنی در فارس پیدا می‌شوند که سعی در احیای میراث باستانی ایران و زرتشتی‌گری دارند که مهمترین آن‌ها شیخ ابواسحاق گازرونی است که به راستی مبلغ میراث ایران باستان می‌گردد. این جنبش فکری چنان قوام می‌یابد که خلافت عباسی و آل بویه را کاملاً ایرانی می‌نماید، به طوری که سلجوقیان وقتی وارد بغداد می‌شوند مظاهر و فرهنگ ایرانی را مشاهده می‌کنند. لطفاً توضیح دهید که این جنبش از شرق به غرب چه مرحله‌ای را پشت سر می‌گذارد که به این شکل نمود پیدا می‌کند؟

رفته‌اند. حال آیا به نظر شما می‌توان محدوده ایران ویج را به سمت شرق یعنی ترکستان کشاند یا خیر؟

پروفیسور فرای: وقتی مومیایی‌ها پیدا شد چینی‌ها تمایل داشتند که بگویند اینها چینی هستند ولی به غیر از آن‌ها آثاری از هنرهای زیبای سکایی‌ها پیدا شد. دو مملکت ایران و چین همواره در طول تاریخ هنرمندان بسیاری داشتند. ایرانیان تا چین رفتند و در کاشغریا در سیان چین کتیبه‌هایی به زبان فارسی وجود دارد. در سیان یک مسجد بسیار قدیمی با کتیبه‌هایی وجود دارد که به زبان‌های فارسی و عربی است. تجارت به نظر من در تمدن بشریت خیلی نقش مهمی داشته است. اسلام را تجار به ولگا بردند. در سریلانکا مهرهای گلی عهد ساسانی پیدا شده است که نشان می‌دهد تجار ایرانی عهد ساسانی تا سریلانکا هم رفته‌اند.

مشکل می‌توان گفت با پیدا شدن این آثار در ترکستان چین می‌توان محدوده ایران ویج را به مشرق و ترکستان کشید یا خیر. ولی چیزی که روشن است این که از مجارستان تا مغولستان یک محدوده وسیعی از سکاها و ایرانی‌ها وجود داشته‌اند. میان این مناطق حتماً رابطه تجاری وجود داشته است. این سکاها بودند که استفاده از اسبان را به طور گسترده رایج کردند. تا قبل از آن ارتشیان و سربازان با وسایلی شبیه دو چرخ تردد می‌کردند و از اسب فقط چوپانان برای جمع‌آوری گله‌های خود استفاده می‌کردند. از دوره اشکانی بود که فهمیدند می‌توان از اسب‌ها در جنگ‌ها استفاده بهتری کرد. در قزاقستان جنوبی یک مدینیتی به نام



شما شروع به مطالعات ایرانی کرده‌اید تاکنون شاهد چه تغییر و تحولاتی بوده است؟

پروفسور فرای: از حدود پنجاه سال قبل که من مطالعات و تحقیقات خودم را درباره ایران متمرکز کردم، ایران‌شناسی به معنای امروزی، در دانشگاه‌های آمریکا وجود نداشت و حتی زبان فارسی هم تدریس نمی‌شد. بلکه تنها زبان‌های عربی، چینی و ژاپنی مطرح بودند و دانشجویان برای خواندن متون مختلف باید فقط از این خط و زبان‌ها استفاده می‌کردند. با این حال بعدها وضعیت روبه بهبود رفت و دولت سابق ایران با مساعدت‌های مالی خود، از تأسیس مراکز ایران‌شناسی حمایت فراوان کرد. بعد از انقلاب فعالیت اغلب این مراکز کم رنگ و گاه رو به تعطیلی رفت و هم‌اکنون نیز این وضعیت آن چنان تغییر نکرده است.

به نظر من حفريات و کاوش‌های باستان‌شناسی در افزایش اطلاعات ما اهمیت فراوان دارند و علیرغم این مسأله هنوز کاوش‌های اصولی و گسترده در خراسان، سیستان و هرات صورت نگرفته است. به خصوص در هرات، فعالیت‌های باستان‌شناسی می‌تواند بسیار راهگشا باشد. اگر چه تا پنجاه سال قبل تصور می‌شد اثری از دین بودایی در غرب افغانستان و یا شرق ایران وجود ندارد، ولی آثار فراوانی در غرب فوشنج امروزی به دست آمده است که نشان می‌دهد در دوره ساسانیان و اشکانیان، دین بودا تا اسکندریه مصر هم رفته است و فهم این مسائل برای تکمیل تاریخ این دوره‌ها می‌تواند تا حد زیادی مفید باشد.

دکتر صفت گل: وضعیت تحقیقات ایران‌شناسی در دانشگاه‌های آمریکا، چگونه است و آیا تفاوتی میان تحقیقات تاریخی در آمریکا و تحقیقات تاریخی در اروپا وجود دارد یا خیر؟

پروفسور فرای: متدولوژی تحقیق هم‌اکنون در همه جای دنیا یکی است. شما در ایران برای مطالعه ایران باستان از آثار دکتر احمد فصلی و خانم دکتر ژاله آموزگار استفاده می‌کنید، در آمریکا و اروپا هم همین گونه است. شاید این مسأله عجیب باشد اما فعلاً وضعیت به این شکل است. در حالی که در پنجاه سال گذشته روش و شیوه تحقیق تفاوت داشت. به عنوان مثال، اکنون باستان‌شناسان ایرانی از شیکاگو برای تحقیقات به ایران می‌آیند و کار خود را انجام می‌دهند. البته نکته‌ای را فراموش نکنیم که با یک سوشدن نظرات و روش‌ها در سراسر دنیا، خطر فراموش شدن میراث ایرانی وجود دارد و نباید از آن غافل بود.

دکتر خیراندیش: جناب پروفسور فرای از حضور شما در این گفتگو کمال تشکر را داریم.

پروفسور فرای: این سکوت شرق یعنی آسیای مرکزی و خراسان از عهد سلجوقیان و قراخانی‌ها شروع می‌شود و غزها و مغولان در حملات خود شرق را درهم می‌ریزند. میراث قدیم همیشه در کوه‌ها حفظ می‌شود. آل بویه از مازندران و گیلان آمدند و عضدالدوله اعلام کرد که او شاهنشاه است. آل بویه آخرین حکومت ایرانی است و پس از آن ترکان زمام حکمرانی را به دست می‌گیرند؛ تا زمان کریم خان زند که باز ایرانیان حاکم می‌شوند. نظیر آنچه که در شرق توسط فردوسی برای حفظ میراث گذشتگان صورت گرفت در غرب هم رخ داد. فقط ما در غرب متون نداریم و اطلاعات خیلی وسیعی در این مورد نداریم.

دکتر خیراندیش: بین قانون و فرهنگ طبق گفته شما فرقی در فرهنگ آرامی یا سامی نیست ولی در فرهنگ ایرانی مفهوم داد و دین متفاوت هستند و اگر ما بحث راجع به داد و قانون را همان آیین کشورداری بدانیم کشورداری ایرانیان از دوره ساسانیان به دوره اسلامی منتقل شده است ولی در امر دین تحول رخ داده است و دین زرتشتی کنار گذاشته شده و دین اسلام روی کار آمده و علیرغم این تحول دینی، قانون کشورداری ادامه یافته است. این وجه استمرار آیین کشورداری و یا مدنیت ایرانیان نشان می‌دهد که میان دوره ساسانی و اسلامی نباید یک خط بریده کامل را تصور کرد و گستره جغرافیایی این تحول را نمی‌توان یکسان گرفت. شما توسعه جغرافیایی کشورداری ایرانیان را چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

پروفسور فرای: در ایران قبل از زرتشتیان و میان هند و اروپاییان مفاهیم خوب و بد و انتخاب خوب یا بد وجود داشته است. در هر مملکتی تنها چیزی که باقی می‌ماند میراث است. در طول تاریخ همواره در روح ایرانیان سبک خاص ایرانیان وجود داشته و باقی مانده و تداوم یافته است. میراث گذشتگان ایرانی باقی مانده در حالی که در جایی مثل مصر باقی نماند چون هنگامی که مسیحیان به مصر آمدند هر آنچه را که متعلق به قدیم بوده جاهلی دانستند و به فراموشی سپردند. وقتی اعراب آمدند همین عمل را تکرار کردند. اینکه چرا ایرانیان عصر ساسانی یاد هخامنشی‌ها و تاریخ قدیم امپراتوری ایران را فراموش کردند احتمالاً مربوط به ترس موبدان و حکومت ساسانی از این میراث قدیم بود. آن‌ها گفتند تاریخ ما اوستا است. این فراموشی ادامه داشت. ولی فردوسی با اثر خود، شاهنامه میراث قدیم ایرانیان را از فراموشی ابدی حفظ کرد و وقتی ابن خلدون در تونس خواست که تاریخ خاورمیانه را بنویسد در تاریخ ایران از سلسله مراتبی که فردوسی نوشته بود.

دکتر صفت گل: تحقیقات ایران‌شناسی در آمریکا از روزی که